

دانش گیلانی

شیخ حسن بن ملا اسمعیل رشتی متخلص بداناش و ملقب بحسام الاسلام از شاعران و ادیبان معاصر و مشهور گیلان بود ، در هزار و دو بیست و شصت و پنج هجری قمری در نجف اشرف تولد یافت (۱) در کودکی به همراه خاندان خود برشت رفت و تحصیلات مقدماتی را در رشت آغاز کرد و در حوزه های علمی و روحانی تهران و قم بفرآ گرفتن دانش پرداخت ، آنکاه بدستور پدر خود برای ادامه تحصیل بسوی نجف و کربلا رهسپار شد و در تحت آموزش و پرورش تنی چند از دانشمندان بنام آن سامان مانند آقا میرزا محمد علی مدرس رشتی چهاردهی و فاضل اردکانی قرار گرفت . پس از بازگشت به رشت در اثر قدرت بیان و خطابه های شیرین و شیوا شهرتی در گیلان بدست آورد و در ربیع الاول هزار و سیصد و سیزده هجری قمری ناصرالدین شاه قاجار يك عباى گرانبها و عصائی سیمین و لقب «حسام الاسلام» بوی بخشید از آن تاریخ مشهور به «حسام الاسلام» گشت .

دانش از مشایخ سلسله زهبیه بود شادروان آقامیرزا احمد تبریزی مشهور به وحید الاولیاء در رساله بسیار نفیس « اوصاف المقربین » چاپ شیراز دانش را شیخ سلسله زهبیه در رشت از طرف آقا سید جلال الدین شریفی مجدد الاشراف شیرازی نوشته است (۲).

- ۱- برخی تولد دانش را در هزار و دو بیست و نود و شش هجری قمری دانسته اند با آنکه وی بیش از پنجاه و پنج سال زندگانی کرد .
- ۲- پوشیده نماند که قدس سره بعضی خلفا داشتند که در اطراف بلاد از جانب ایشان تربیت سلاک و طلاب الهی مینمودند از آن جمله جناب میرزا موسی آقا طباطبائی در تبریز و جناب آقا میرزا محمد حسین شیرازی الملقب بعشقی در طهران و جناب العالم الفاضل آقا سید آقا در ارومیه و جناب العالم الکامل آقا شیخ حسن در رشت ص ۳۸ اوصاف - المقربین چاپ ۱۳۳۷ شیراز .

در آغاز مشروطیت در جرگه آزادیخواهان کیلان وارد شد و از سخنوران بزرگ دوره اول مشروطیت بشمار رفت ، در زمان محمد علی شاه قاجار بنام نماینده مجلس شورای ملی از رشت انتخاب شد .

در آن هنگام که شاه قاجار مجلس را بتوپ بست ، وی و چند نفر دیگر از آزادیخواهان را زندانی کردند تا در اثر قدرت بیان و سخنوری و روحانیت و بی‌آلایشی وی بانفاق گروهی نجات یافت و محمدعلی شاه دستور آزادیشان را صادر کرد ، و دانش چون اوضاع و احوال کشور را پربشان دید چند سالی را در سیر و سیاحت گذرانید و بسوی عراق عرب شتافت و سپس بسوی رشت رهسپار شد تا در آذرماه هزار و سیصد و شش خورشیدی برابر با هزار و سیصد و چهل و شش هجری قمری برحمت ایزدی پیوست و درقم بخاکش سپردند .

دانش را طبع نغز و دلکش بود ، غزل را شیوا می سرود از آثار گرانبهای ادبی او است کتاب «ریاحین الاشواق فی بساتین الازواق» در دو جلد «خطی» ریحان اکبر و ریحان اصغر دیوان اشعار . *گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

دانش در حل مسائل دینی و فلسفی بسیار دقیق بود ، آنان که از محضر روح پرورش بهره‌مند شدند خاطره‌ها از وی بیاد دارند آقای ابراهیم پورداود درباره دانش نوشته است که :

حسام الاسلام دانش از همان کسانی است که عمر شریف خویش را بخدمت میهن سر آورد و در باز کردن چشم و گوش هم شهریان خود و برانداختن غول خرافات کوشید .

از اینرو آثار او را از کزند و آسیب زمانه رها نیدن مایه خرسندی روان پاک نیاکان و خشنودی خداوندگار است ، نه اینکه نمونه از سخنان وی بدسترس

مردمان با ذوق گذاشتن فقط خدمتی است بادب بلکه ستیزه‌ای هم با دیو فراموشی است که عرصه خاطرات ما همواره میدان تاخت و تاز اوست .

جای دریغ و افسوس است که نیروی نطق خدا داد او زنده کردنی نیست ، دیگر سخنان شیوای او بگوشها نخواهد رسید .

چون که گل رفت و گلستان در گذشت

نشنوی دیگر ز بلبل سرگذشت

نام و آوازه حسام در کیلان از پرتو همین نطق و بیان دل پذیر بود آنچه از آن دوران می‌توانم بیاد آورم و اکنون دریا بم این است که حسام الاسلام دانش در میان علمای هم زمان خود در رشت مردی بود گشاده روی و فروتن و شیرین زبان و خوش رفتار و آزادمنس و از قیود آخوندی وارسته و در نطق و بیان توانا و زبردست . شك نیست بدون اینسکه خودمان در آن هنگام بر خوریم ، گفتار و کردار او در ما جوانان بی‌اثر نبود .

آری وجود او در مقابل گروهی سالوس درسی بود از نیکی ایزدی در مقابل بدی اهریمنی .

چنانکه سفید در برابر سیاه شناخته شود او هم نمونه بارزی بود از روشنی و سادگی اندیشه در برابر فکر تیره و پیچیده گروهی . من در آن زمان در مدرسه حاجی حسن میرقتم و صرف و نحوی می‌خواندم ، حسام گاهی با آنجا بدیدن رئیس آن مدرسه سید عبدالرحیم خلخالی که در بیست و نهم خرداد هزار و سیصد و بیست و نه به بخشایش ایزدی پیوست ، می‌آمد و گاهی هم از پدرم دیدنی میکرد ، هر کجا فیض محضر او دست می‌داد از برای ما غنیمت بود و از سخنان دل پذیر وی شاد بودیم .

در ماه های رمضان در مسجد آفخرا وعظ میکرد ، پس از ادای نماز بمنبر میرفت کسانی که در آن زمان سری می جنبانیدند و ادعای زوق و معرفت داشتند همه در زیر منبر او گرد می آمدند .

بیاد دارم در یکی از آن ماه های رمضان از سوره النور آیه الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة ... موضوع وعظ حسام الاسلام بود . در تفسیر و تعبیر این آیه داد سخن میداد . در هنگام سی روز و هرروز چند ساعت شنوندگان را از بیان رسا و شیرین خود خوشوقت می ساخت ، گفتارش با اشعار متین و داستانهای و حکایت های دل پذیر آراسته بود ، هیچوقت رشته سخن را از دست نمیداد معلومات و محفوظاتش با اندازه ای بود که در هیچ موردی فرو نمی ماند . در کمال مهارت مطالب را به هم پیوسته پی در پی بمناسبتی از هر دری سخن میراند .

نام نیک حسام پایاست و آثارش بر جا ، کز عقبش زگرخیر زنده کند نام را ، خدایش بیامر زاد و از بخشایش مینوی برخوردار کند ، خوشا بروان کسی که پاک زیست و پاک در گذشت ، درود بکسی که در زندگی کاری ساخت و یادگاری گذاشت (۱) .

دکتر محمد معین مؤلف کتاب بسیار نفیس « فرهنگ فارسی » در شش جلد بزرگ و احیاء کننده و فراهم آورنده لغت نامه دهخدا « خدا شفای دهاد » در باره دانش چنین نوشت :

حسام الاسلام دانش مجمع خصایص مختلف و احیاناً جنبه های متضاد بود ، در عین حال فقیه و عارف و ناطق و نویسنده و شاعر و سائس بود . غزل های لطیف این

۱- اقتباس از مقدمه آقای پورداد بردیوان حسام الاسلام دانش چاپ رشت ص ۵۰۱

گوینده ، خواننده را بیاد غزل‌های سده‌های هفتم و هشتم هجری می‌اندازد. چنانکه از اشعار وی برمی‌آید دانش سعدی و حافظ و تتبع غزل‌های آندو علاقه تام داشته در مقام مفاخرت خود را با سعدی می‌سنجد و میگوید :

وقتی سعدی ز فارس برخیزد وقتی دانش ز خطه کیلان

گوینده کیلانی غزل بمطلع :

تا نباشد در سرت زان نرگس میگون خماری

نزد پیر می فروشت نیست یک جو اعتباری

را باقتضای غزل سعدی شیرازی بمطلع :

خوش بود یاری و یاری بر کنار سبزه زاری

مهربانان روی برهم وز حسودان بر کناری

سروده و غزل بمطلع :

ای روشنی صبح ز رویت حکایتی

وی نیرگی شام ز رویت روایتی

را از غزل سعدی بمطلع :

ای از بهشت جزوی و از رحمت آیتی

حق را بروزگار تو با ما عنایتی

وغزل حافظ بمطلع :

ای قصه بهشت ز کسویت حکایتی

شرح جمال حور ز رویت روایتی (۱)

اقتباس کرده و همچنین غزل بمطلع :

در ازل چون مست گشتم از شراب جام دوست

تا ابد نبود مرا وردی بغیر از نام دوست

را از غزل حافظ بمطلع :

مرحبا ای پیک مشتاقان بگو پیغام دوست

تا کنم جان از سر رغبت فدای نام دوست

سروده است غزل‌های دانش تر کیبی است از سبک «غزل ساده» سعدی و «غزل عرفانی»

حافظ. همان اصطلاحات و ترکیبات آن دو ستاره قدر اول آسمان غزل پارسی

در گفتار این گوینده کیلانی دیده میشود از آن جمله است که مند زلف یار - نصیحت

گوی - پیر می فروش - داغ غم - هستی ازل - ننگ و نام - کشتگان عشق - عشق

نگار - سوز هجر - باران رحمت - تشنگان وصل - اسیر هجر - شب زلف - عبیر

افشان - سپه حسن - طیب عشق - پیر دهقان و جز آنها گاه - ناخواسته - بیاریک بینی

گویند کان سبک هندی نزدیک میشود :

دست از رفتن بدار ای کاروان عمر یکدم

ناز پای دلبر جانان برون آریم خاری

دانش با استعمال صنایع بدیعی (۱) توجه دارد.

مراعاة النظير

پس کدامین شیر دل ز آهوی چشمت ایمن آید

چون تو در هر غمزه‌ای از یا در اندازی شکاری ؟

تضاد : طباق

۱- صنایع بدیعی را ناقدان ادب اروپا «بازی کلمات» نام داده و بیهوده دانسته‌اند،

ولی در نظم و نثر پارسی و تازی مورد توجه تام بوده است.

تا که عقلم بود اول داشتم روز سپیدی
آخر از عشق سیه چشمان سیه شد روز کارم

مراعاة النظر و طباق :

ای روی توام صبح و سر زلف توام شام
وی بسته دهان تو و چشمان تو بادام

جناس خط :

پار پارم کرد دل آن تند خو از تیغ ابرو
پس بزلف خویش محکم بست هر پاری بتاری

موازنه :

ای روشنی صبح ز رویت حکایتی
وی تیرگی شام ز رویت روایتی
گاه مضمون آیات و احادیث و امثال و اشعار تازی را در ابیانش می گنجاند:
اوراق کون گرچه همه آیت حقتند

لیکن چون روی دوست نداریم آیتی

که اشاره است باین بیت :

و فی کل شیء له آیه تدل علی انه واحد

شاهباز طبع دانش گاه در غزل چنان اوج می گیرد که شخص زمان و مکان او را

از یاد می برد :

تا من از زلف پریشانست پریشان روز کارم

چون پریشان زلف تو جاننا پریشانست کارم (۱)

۱- این بیت نیز دارای دو صنعت «تجنیس تام و تکریر» است .

دانش در قصیده نیز طبع آزمایی کرده و خواسته است بسبک شاعران خراسانی نزدیک شود .

این تمنی به ویژه از قصیده یائیه او در مدح امام دوازدهم آشکار است معینا از پیروی قوانین علم قافیه سرباز زده و یاء مجهول را با یاء معروف قافیه آورده است .

اشعار دانش پس از مرگ وی در دست آشنایان و علاقه مندانش همچون لالی منشور پراکنده بود ، صاحب همتی می بایست که آن گوهرهای آبدار را مانند رشته جواهر بیک جای کرد آورد .

۱- دیوان دانش گیلانی گردآورنده هادی جلوه چاپ رشت ص ۶-۱۱ .

چرا چنین شد ؟

سلطان سنجر را پرسیدند ، در آن وقت که بدست غزان گرفتار شده بود که : چه بود که ملکی بدین وسعت و اراستگی که ترا بود چنین مختل شد ؟ گفت : کارهای بزرگ بمردم خرد فرمودم و کارهای خرد بمردم بزرگ ، که مردم خرد کارهای بزرگ نتوانستند کرد و مردم بزرگ از کارهای خرد عار داشتند و در پی نرفتند ، هر دو کار تباه شد و نقصان بملک رسید .

(دولت‌شاه سمرقندی)